

آزاد اندیشی برای این است که اندیشه به آزادی بینجامد. چون اندیشه، بویژه نوع آزاد آن، تحقق یافته نیست. این اندیشه برای به حقیقت پیوستن مرادها و مقصودهای خود ابتدا خود را از وابستگی رها می‌کند و به دنبال آن راه و ارستگی را پیش می‌گیرد.

آزاد اندیشی در غرب، برابر است با قدرت‌زدایی، تهی شدن اندیشه از سنت و سرشت قدسی، اما در شرق، بویژه میان حوزه‌ها، آزاد اندیشی به منظور دستیابی به حق صورت می‌گیرد که در اساس امری است قدسی و ناسوتی. بر این اساس، آزاد اندیشی دستاورد، نگاه از بالا، یا پایین، یا دور یا نزدیک، یا حاصل اندیشه‌های کوچک بازدارنده نیست، اندیشه‌هایی که می‌توانند همه زندگی را پر کنند و هرگز به انسان اجازه نمی‌دهند تا به آنچه توانایی تحصیل آن را داشته است، برسد.

آزاد اندیشی، ریشه در عینیت‌گرایی، واقع‌بینی و آزمون و خطا و تجربه دارد و بیان دستاوردهای آن به قالبهای نوین نیازمند است و از لوازم آن عدم تعهد به افکار و اندیشه‌های آبی و بت‌های قبیل و صنف است.

آزاداندیش، بر اساس باورهای از پیش پذیرفته شده نمی‌اندیشد، و منطق توجیهی را به کار نمی‌گیرد. دغدغه کشف حقیقت از خصلتهای روحی این فرد است.

به دست دادن تعریفی از آزاد اندیشی دشوار است و برابری برای آن سخت‌تر. ما اگر آزاد اندیشی را «وارستگی» از دلبستگی‌ها بدانیم، آزاد اندیشی فراتر از جریان صنفی، فرقه‌ای، نژادی، منطقه‌ای، جنسیتی قرار خواهد داشت. به همین دلیل آزاد اندیشی در میان اصنافی مثل دانشگاهیان و حوزویان، خلاف هم شدن و ناسازگاری را در پی دارد. چون آزاد اندیشی، به گونه‌ای دوری از پای بندیهای گروهی، صنفی و رشته‌های اجتماعی و سازمانها و نهادهاست. آزاد اندیشی، بیش از آنکه به مقوله اندیشه و اندیشیدن مربوط باشد، به نوع پیوندی که اندیشه با محیط انسانی و اجتماعی پیدا می‌کند، بستگی دارد. در این پیوند است که انسان اندیش‌ورز باید از اثرگذاری محیط و زمینه‌ها و فضای حاکم و دلبستگیهای فردی دوری کند. امری که بسیار کم به حقیقت می‌پیوندد. انسان از این حیث، میان خود و اندیشه‌اش حایل می‌شود. دلبستگیهای او همانند روزنه‌ای است که ناگزیر است از آن به پیرامون خود بنگرد. استقلال از این علقه‌ها برای بسیاری از صاحب نظران ناممکن است. تا جایی که شاعر بزرگی چون حافظ، چنین آدمی را صاحب همت و خود را غلام او می‌خواند.

دو وجه اثباتی و سلبی آزاد اندیشی

آزاد اندیشی رایج میان عالمان پیشگام را می‌توان از دو وجه اثباتی و سلبی بررسی کرد و جنبه‌های اثباتی آن را می‌توان در رویکردهای زیر خلاصه نمود:

1. حق‌گرایی: رویکردی که عالمان عامل و اندیش‌مند را به فراتر از زمان و مکان و بوم و نژاد و جنسیت می‌برد.

به منظور حق‌گرایی اول باید اصل حق را شناخت، دوم فروع حق را شناخت، سوم قصد حق کرد، چهارم ضد حق را شناخت، پنجم حق را در قالب زیبا ارائه داد.

زیبایی به دلیل آن که حق است، آدمی را جذب می‌کند. زیرا به قول حکمای پیشین، زیبایی شکوه حقیقت است. از آنجا که زیبایی در نهایت با ذات نامتناهی در ارتباط است، با آن تجلی و فیضان حق که مراتب وجودی را تا مرتبه زمینی تشکیل می‌دهد، همراه است. 1.

شیخ هادی نجم‌آبادی در یکی از رساله‌هایی که از او برجای مانده است می‌نویسد:

«تو کار بد را چون اهل جاهلیت زمان حضرت خاتم، اسم خوب بر رویش می‌گذاری، مرتکب می‌شوی و نسبت به حق می‌دهی، به جهت آن‌که هوای خود را در آن می‌بینی. والا بالفطره این قدر بی‌عقل نیستی که قبح آن را نفهمی. با این حالت چطور امید داریم که کسی قبول طریقه ما را بنماید.» 2

سیدجمال الدین اسدآبادی نیز در نامه خود به چهره بلند پایه مرجعیت شیعه حاج میرزا حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی، به سال 1308 هجری، در تبیین ضرورت حق‌گرایی می‌نویسد:

«حق را باید گفت. تو رئیس فرقه شیعی هستی. تو مثل جان در تن همه مسلمانان دمیده‌ای. هیچ کس جز در پناه تو نمی‌تواند برای نجات ملت برخیزد و آنها نیز به غیر از تو به کسی اطمینان ندارند. اگر برای گرفتن حق قیام کنی، همه به پشتیبانی تو برخاسته، آن‌گاه افتخار و سربلندی نصیب‌شان خواهد شد، ولی اگر به جای خود بنشین، مسلمانان همه متوقف شده و زیردست و زبون می‌شوند. ممکن است وقتی کار به این صورت بماند و مسلمانان رئیس خود را خاموش دیده و ببینند آنها را چون گله بدون شبان و حیوان بی‌سرپرست رها کرده، این خاموشی را برای خود عذری پندارند، بخصوص وقتی مشاهده کنند که رئیس مذهب در یک اقدامی که همه مسلمانان را واجب دانسته و خطر حتمی در پرهیزش می‌دانند، سستی می‌نماید. آیا چه کسی برای این کار سزاوارتر از مردی است که خدا در قرن چهاردهم از میان همه او را انتخاب کرده و برهان دین و حجت بر مردمان قرار داده.» 3

2. تعقل: آزاد اندیشی برای پیوستن به عقل الهی و دستیابی به حکمت صورت می‌گیرد.

3. کندوکاو و سرکشی به افقهای دور و فراتر از حوزه‌های محدود کننده.

4. بهره‌گیری از تجربه‌های گذشته.

سیدجمال الدین اسدآبادی در یکی از یادداشتهای خود به مردم ایران می‌نویسد:

«شما تجربیات تاریخی بسیار اندوخته و حوادث و انقلابات زمانه را خیلی دیده‌اید! می‌بایست که از این همه تجربیات و مشاهده حوادث و انقلابات عبرت کامل گرفته باشید. آیا سزاوار است که یک ملت تاریخی پس از دیدن وقایع تلخ و اوضاع ناگوار گیتی و مشاهده قدرت دشمن، باز از اتفاق کلمه و اتحاد دوری گزیند، با این که می‌داند فقط اتحاد و اتفاق است که موجب شوکت و عظمت او می‌تواند باشد؟ حالا وقت برادری است، حالا زمان پیمان اتحاد بستن است...» 4

5. اصلاح‌گرایی و رویارویی با عرف ناروای حاکم بر جامعه.

6. نقدپذیری.

7. مسوولیت‌پذیری.

8. شفافیت و خلوص.

9. ابتکار و نوآوری.

اما جنبه‌های سلبی آزاد اندیشی:

1. پرهیز از مباحث کم فایده و یا بی فایده.

2. جلوگیری از مسخ شدن ارزشهای متعالی و رواج انحطاط فکری.

3. پرهیز از خودنمایی.

4. پرهیز از بوم‌گرایی و غلطیدن در ورطه‌های قالبهای ذهنی چون نژادپرستی، فرقه‌گرایی، سیاست‌زدگی، تفکرات صنفی و طبقاتی.

5. پرهیز از حضور در نظام سلطه.

6. دوری از دنیا و دنیا داران.

7. پرهیز از ارتزاق از راه دین.

8. دوری از بیماریهای نفسانی مثل تنگ نظری، آشوبگری، کینه توزی، حسادت، شهوت رانی، دروغ و فریبکاری.

از آنجا که انسان زندانی مهرورزیهای منفی خویش، مانند: نخوت، تنگ نظری، غرور، دروغ گویی است. علما از این اوصاف به مثابه بازدارنده‌های به حقیقت پیوستن آزاد اندیشی دوری جسته‌اند. چون به خوبی دریافته‌اند که این خصلتها می‌توانند آنان را از عمل و برابر فطرت خود باز دارند و بذر جهل را در نهاد آنان بارور کنند. این افراد در نقطه مقابل کوشیده‌اند فضائل اخلاقی چون: صدق و صفا و فروتنی را در خود تقویت کنند.

9. دوری از خلق: عالمان آزاد اندیش، برخلاف زندگی در میان مردم، یاری رسانی به آنان از آنان دوری می‌جویند؛ یعنی تلاش می‌ورزند در باتلاق روزمره‌گیها، معاشرتهای بازدارنده از اندیشه‌ورزی و مطالعه‌های دقیق و ژرف، گرفتار نیایند. با مردم باشند و از آسیبهای عوام‌زدگی و حشر و نشر با عوام، در امان بمانند. با مردم باشند و خویها و آداب و سنتهایی که فکر را از جولان و پرواز در آسمان اندیشه‌های بلند باز می‌دارند در آنان اثر نگذارد.

ملاصدرا در مقدمه اسفار می‌نویسد:

«از هم گفت و شنودی با مردمان سرباز زدم که از دوستی با ایشان مأیوس بودم. دشمنی روزگاران و کینه‌توزی ابناء زمان را آسان گرفتم و خود را از رد قبول‌شان آسوده ساختم. نسبت به احترام و سود و زیان‌شان بی‌تفاوت بودم و همه توجه خود را به سوی مسبب الاسباب معطوف کردم.»

و ادامه می‌دهد:

«مدت زمانی در این حالت انقطاع از خلق، و انزوا و گمنامی باقی ماندم تا سرانجام به سبب طول مجاهدت، نوری در درون جانم تابیدن گرفت و دلم از نور شهود روشنی یافت رازهای جهان را به لطف الهی دریافتم، رازهایی که از آنها بی‌خبر مانده بودم و رموزی که پیش از آن، بر من آشکار نگردیده بود.»

5 ملاصدرا در نامه‌ای از دوران خلوت و انزوای کهک چنین یاد می‌کند:

«در مقام توجه و تفرد می‌بودم و پای در دامن غنای از خلق و تعزز کشیده داشتم و در خلوت، تحصیل ملکات می‌کردم و از مشاهده مکروهات، از روی حزم و دوراندیشی هراسان و گریزان بودم.»

6 رابطه آزاد اندیشی و اخلاق حوزویان

درنگ در زوایای اثباتی و نفی‌ی آزاد اندیشی به خوبی نشان می‌دهد که آزاد اندیشی با اخلاق و مباحث اخلاقی، پیوند بسیار نزدیکی دارد، تا جایی که شاید بتوان گفت بدون برخورداری از فضائل اخلاقی و کرامت انسانی نمی‌توان داعیه آزاد اندیشی داشت. چون آزاداندیشی بدون خصلتهای فاضله‌ای چون شجاعت نمی‌تواند معنی داشته باشد. در حقیقت فضائلی چون «شجاعت» بذر آزاد اندیشی را در نهان انسان می‌پاشد و آن را چون درخت تناوری بزرگ می‌کند و میوه‌های تلخ و شیرین آن را می‌چیند. شجاعت بودن، شجاعت دیدن، شجاعت اندیشیدن، شجاعت گفتن و شجاعت به کار بستن.

نقش شجاعت را، ویژگیهای اخلاقی دیگری چون «مناعت طبع» و «شکیبایی» کامل می‌کنند. چگونه می‌توان بدون مناعت طبع، یا بدون شکیبایی بر بلندای آزاد اندیشی دست یافت؟ اندیشیدن امر دشواری است، آن هم از نوع آزاد آن. اندیشه‌ها به آهستگی بالا نمی‌آیند، درست مانند خُباب که بر روی سطح می‌رسند. نداشتن شکیبایی فرصت باروری بسیاری از اندیشه‌های آزاد را از ما می‌گیرد.

درنگ یاد شده پرسش دیگری را در ذهن به بار می‌نشانند و آن این است که: آیا آزاد اندیشی، از ویژگیهای اخلاقی جامعه و یا صنفی، اثرپذیری دارد. اگر این پیوند درست باشد، آیا هیچ پیوندی میان ویژگیهای اخلاقی، رفتاری و خویهای چتر گستراننده بر حوزه‌های علمی شیعه و آزاد اندیشی رایج در آن وجود ندارد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: آزاد اندیشی با دانش اخلاق، مسائل اخلاقی و خوبیها و رفتارهای کهن حوزه و حوزویان گره خورده است. حوزه از دیرباز مهد آموزه‌های اخلاقی بوده است. استوارترین متون اخلاقی به دست عالمان دینی نوشته شده است. در عمل نیز علمای پیشگام، در مقام اصلاح خوبیها و رفتار خود بوده‌اند و هرگز کسی از آنان، خود را موجودی تمام شده ندانسته است.

علماء و روحانیت آزاد اندیش شیعه، هرگز پیوند خود را با توده‌های مردم نگسسته‌اند. بر حسب شرایط، در دوره‌ای بر جهاد و جنبش و در دوره‌ای بر زهد و پرهیزکاری و در دوره‌ای دیگر بر شریعت و قانون تأکید ورزیده‌اند. به همین دلیل زمانی رهبر شهروندان مطرود، و زمانی پیشگام مجاهدان محبوب و دوره‌ای پیشوای قانون‌گرایان مغبوض شده‌اند. این پدیده به خاطر محدودیت زمانه و عدم اقبال مردم به جامعیت دین بوده است، نه ناشی از محافظه کاری یا نگاه تک ساختی آنان.

آزاد اندیشی در هر حال میان عالمان دینی رواج داشته و این امر ناشی از نگاه جامع و چند بعدی و واقع گرایی می‌شده است. سید جمال الدین اسدآبادی و شهید مدرس، نمونه‌هایی از عالمان جامع و مردم‌خواه هستند. آنان، افزون بر این که به افقی گسترده‌تر از مرز و بوم و نژاد و وطن و خانواده و تبار، به دورنمای وسیع جهان اسلام می‌نگریستند، از نگاهی چند وجهی به انسان، تاریخ و جامعه برخوردار بودند و خواهان رستگاری توده‌های مردم بودند.

دامنه آزاد اندیشی در حوزه‌ها

در ارزیابی پیشینه‌های آزاد اندیشی در تاریخ حوزه‌ها و حوزویان، روشن می‌شود که آزاد اندیشی، رفته رفته و با گذر زمان در چند حوزه زیر تعیین یافته است:

الف. آزاد اندیشی دینی: عالمان دینی، این مقوله را از راه دلیل به دست آورده و آن را خارج از قواعد عقلانی و جگمی تفسیر نکرده و نمی‌کنند و براساس آن به مدارای دینی با هم‌کیشان و با ناهم‌کیشان، پرداخته و می‌پردازند. این نوع آزاد اندیشی را می‌توان در سیره و رفتار و گفتار علمای پیشگام، مصلح و آزادیخواه حوزه‌های شیعه، به روشنی یافت.

در آزاد اندیشی دینی، اندیشه‌های انحرافی، پیرایه‌هایی که به دین بسته شده، روشهای انحرافی در پاسداشت آیین، بویژه در عبادت‌ها و مراسم عاشورا به بوته نقد گذارده می‌شود و آشنا کردن مردمان مسلمان با زندگی، با اوضاع جهانی، فرهنگها، سیاستها و... در سرلوحه کارها و برنامه‌ها قرار می‌گیرد. از این روی، جمود اندیشان، با این گروه از آزاداندیشان سخت به رویارویی برخاسته و برمی‌خیزند. با این حال، آنان از داوریها و روی گردانیهای مردم عامی هیچ واهمه‌ای به خود راه نداده و از مواضع خود عقب نمی‌نشینند که تاریخ، برگ برگ رویدادها، گواه روشن آن است.

پی آمد آزاد اندیشی دینی توسعه علمی و سیاسی کشور، اهتمام به اتحاد ملل اسلامی و پیوند میان پیروان مذاهب اسلامی است.

ب. آزاد اندیشی سیاسی: بی‌گمان، به باور شیعه میان دین و سیاست، پیوند ناگسستنی وجود دارد و علمای دین، سهم بزرگی در گستراندن، ژرفا بخشی به این نگاه داشته‌اند. آنان برخلاف سیاستهای نظامهای سلطه، از بیان این نوع حقایق دین، سر باز نزدند. در دوره‌های پسین نیز همین نگاه و گرایش به آزاد اندیشی، عالمان دینی را به حوزه سیاست کشاند. در این میان، گوی سبقت را حوزه نجف ربود. حوزه نجف از زمان میرزای شیرازی و در جریان نهضت تنباکو به سمت آزاد اندیشی در حوزه سیاست کشیده شد. راه مجدد شیرازی را میرزا محمدتقی شیرازی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمدکاظم طباطبایی، آخوند خراسانی و میرزای نائینی ادامه دادند. بزرگانی چون کاشف‌الغطا، به منظور نقش‌آفرینی به سیاست روی آوردند. کاشف‌الغطا می‌گوید:

«من تا فرق سرم غرق در سیاست هستم و دخالت در سیاست از وظایف حتمی من است و اگر دخالت نکنم، خود را در پیشگاه خدا و وجدان مسؤول می‌بینم.»

یکی از ثمره‌های آزاد اندیشی، بویژه در حوزه سیاست، صراحت لهجه است. این اخلاق در میان علمای شیعه، بسیار دیده می‌شود. کاشف الغطاء در شمار این علماست.

سرجان تروتیک، سفیر انگلیس در بغداد در 27 محرم 1373 هجری در کتابخانه عمومی کاشف الغطاء نجف، به دیدار ایشان رفت و ضمن گفت و گو، هنگامی که به خاطر کارکرد ظالمانه دولت انگلیس مورد عتاب کاشف الغطاء قرار گرفت، به ایشان گفت:

«دولت انگلستان به عراق خدمات زیادی کرد که از جمله آن اعطای استقلال می‌باشد.»

کاشف الغطاء با تبسم گفت:

«عجیب است که شما از در مغالطه وارد می‌شوید و نمی‌خواهید به واقعیتها اعتراف کنید. آنچه شما به عراق داده‌اید، فقط صورت استقلال است. وزارت خانه‌ها و مجلسین عراق در باطن ساخته خودتان می‌باشند و به فرمان شما عمل می‌کنند.»

8سفير آمریکا در عراق نیز در دیدار با ایشان، خطاب به وی گفت:

آیا در کتابخانه شما، کتابی علیه ما وجود دارد؟

کاشف الغطاء جواب داد:

کتاب که چیزی نیست، قلبهای ما علیه شماست.

سفير آمریکا گفت: من از این همه صراحت شما شگفت زده شدم. چنین صراحتی را هرگز از کسی ندیده‌ام.»

9مخالفت با سیاست‌زدگی از ویژگیهای آزاد اندیشی است. جریان آزاد اندیشی وقتی می‌تواند در خدمت جامعه قرار گیرد که از جریان قدرت فاصله بگیرد. قواعد آزاد اندیشی ایجاب می‌کند که انسان آزاد اندیش منتقد باشد. انسان آزاد اندیش به خوبی می‌داند این ساده اندیشی است که با نشستن بر مسند قدرت بتوان زمام فرهنگ کشور را به دست گرفت و آن را به سوی سازندگی پیش برد. فرهنگ ساخته مردم است، و نهاد قدرت تنها می‌تواند در باروری یا عقیم‌سازی آن نقش داشته باشد.

آزاد اندیشی علما، با در دست گرفتن قدرت سیاسی از سنت‌سازی در حوزه آزاد اندیشی فاصله گرفت و مسیری را که آزاد اندیشی دنبال می‌کرد، ادامه نیافت. ما نشانه‌های این وقفه را می‌توانیم ملاحظه کنیم.

آزاد اندیشی پس از استقرار قدرت سیاسی روحانیت، دست کم، به دو جریان تقسیم شد: جریانی که کوشش می‌کند تا در چارچوب سنتهای گذشته عمل کند و به نقد و انقض و ابرام بپردازد و جریانی که با تکیه بر قدرت سیاسی عمل می‌کند و اگر در حجت کم می‌آورد، از پشتوانه قدرت بهره می‌گیرد. چون قدرت انسان را عوض می‌کند. دست بالا، کاری که این جریان می‌تواند انجام دهد، این است که: زنجیرها را از دست و پای مولدان فرهنگ باز کند و تا جای ممکن از جریان آزاد اندیشی حمایت کند و نگذارد مشعلی که با دستان سلف صالح برافروخته نگهداشته شده است به خاموشی گراید.

ج. آزاد اندیشی علمی: آزاد اندیشی حوزویان در عرصه‌های علمی، خود دارای مبانی و قواعدی است که به مواردی از مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف. فهم حجاب حاصل از علم و دوری جستن از آثار تباه کننده آن. به تعبیر ملاصدرا:

«علم حجابی عظیم است. حجابی که دل را از غفلت و جهالت و از خود پرستی و ساده لوحی و حب جاه و ریاست بیهوده به هرسو گشتن، بی‌دینی و حرام‌کاری، قبول مناصب و تقرب به فرمانروایان، دوری جستن از نیازمندان و گوشه‌گیران و گمنامان باز می‌دارد. همگی این کارها نتیجه نادانی و معارض با دانایی است.»

10کنار رفتن این حجاب است که عالمان صالح حوزه را با جهان متفاوتی آشنا می‌کند. انس با این جهان است که سبب می‌شود تا آنان هرگز به جماعت، درس و بحث و مرجعیت به عنوان دکان نگاه نکنند. آنان سبقت بر دیگران را در وصول به مقامات دنیوی مجاز نمی‌دانند.

ب. دوری از عالمنمایان جاهل. این حال، بویژه در دوره انحطاط علوم ضرورت می‌یابد.

ملاصدرا در نامه خود به میرداماد می‌نویسد:

«از انقلاب و تراجع روزگار، چنان صورت ترتیب و تمیز برخاسته و مردم زمان چنان از حرف هنر و فضل مخرب گشته‌اند که محض کمال را نقص می‌دانند و عین شرف را حسنت می‌بینند، انقیاد نفس اماره را، اطاعت اوامر الهیه می‌پندارند و خدمت حکام و سلاطین را ترویج شرع مبین نام می‌نهند... از لگد این ایام ستمکار صورت امانت سمت خیانت گرفت و کالبد انسانیت به تمایل سبعیت موصوف گشت!»

11ج. اصلاح متد عملی و پرهیز از غرور علمی بی‌محتوا، از دستاوردهای آزاد اندیشی است. انسان آزاد اندیش از این فضاها خود را دور نگاه می‌دارد و مانع از آن می‌شود که این افکار بر دانش او سایه افکند.

آقای محمد واعظ زاده خراسانی می‌گوید:

«امام در درس اصول خود مکرر می‌فرمود از این بحث بی‌فایده و یا کم‌فایده فارغ شدیم و اینک به بحث دیگری از همان قماش می‌پردازیم.»

همو می‌گوید: امام گاهی فرمود:

«شما پس از یک دو دوره خود را بی‌جهت معطل نکنید و بروید به داد اسلام برسید. اما من چاره‌ای ندارم جز تکرار همین مطالب. مدرس بیچاره است.»

یا فرمود:

«این درس که ما می‌خوانیم، از آن‌چه در بازار می‌گذرد بیگانه است و قابل پیاده شدن نیست، باید فقه اسلامی را آن‌طور مطرح کرد که قابل عمل و پیاده کردن باشد.»

12 مرحوم حائری، طرفدار اجتناب از حشو و زواید در علم اصول و پرهیز از تفاخر تکاثر به اصطلاحات و مباحث پیچ در پیچ آن بود. آیت‌الله بروجردی نیز مانند سلف خود عمل می‌کرد، وی مکرر در درس گفته بود:

«علم اصول، متورم شده است» و «تورم غیر از فربهی است.»

13 د. سعه صدر و وسعت نظر. بدون برخورداری از سعه صدر نمی‌توان با دیدگاه‌های علمی دیگران رابطه منطقی برقرار کرد. در میان چهره‌های متأخر آقای بروجردی در شمار مراجعی است که میان شاگردان به سعه صدر معروف بود. او در پذیرش آرای دیگران، دارای وسعت نظر و سعه صدر و وارستگی بود.

در اهمیت وارستگی علمی همین قدر می‌توان گفت که: تمام رشد و توسعه علوم توسط افرادی حاصل شده است که از آزاد اندیشی برخوردار بودند. و افراد ناوارسته، توانایی تولید اندیشه، نقد و نیز انتقادپذیری را ندارند. تنگ چشمی افراد و غیروارستگی، همیشه بر گرداگرد علوم دیواری کشیده است و داد و ستد علمی را از میان برده است.

ه. روی آوری به دانشهای مورد نیاز زمانه: درنگ در تاریخ آزاد اندیشی حوزویان نشان می‌دهد که در عرصه علم‌اندوزی، آزاد اندیشان حوزوی از فضا‌سازیه‌ها در پاره‌ای از حوزه‌ها هراسی به دل راه نداده و به تحصیل دانشهای راهگشا و کاربردی پرداخته‌اند.

محمدحسین کاشف الغطاء در رساله‌ای به نام «وحده الوجود او وحده الموجود» به بیان دیدگاه حکما و عرفا در این زمینه می‌پردازد و از شماری از فقیهان به خاطر آن که با اهل معرفت به عدل و انصاف رفتار نکرده و آنان را تکفیر کرده‌اند، انتقاد می‌کند و می‌نویسد:

«علمای ظاهر و امنای شریعت می‌گویند که: سالک این طریق کافر است و قول به وحدت وجود یا موجود از نظر آنان کفر و الحاد است و با قوانین عامه شرایع و ادیان الهی در تضاد است و این قول توالی فاسد فراوانی دارد و شاید همین مطلب مدرک فتوای استاد [سیدمحمد کاظم یزدی] در عروة الوثقی باشد.»

و ادامه می‌دهد:

«با آن‌چه ما در این موضوع گفتیم، اشکال چنین تعبیراتی از فقها روشن می‌شود و من در این گونه داوری عدل و انصاف و ورع نمی‌بینم.»

14 او حتی شیوه برگزاری مجالس جشن و سرور ولادت معصومین(ع) را نیز نقد می‌کند و مردم را به سرور و شادمانی واقعی دعوت می‌کند.

15 و معتقد بود باید علمای دین، از حوادث نو که در عرصه زندگی پرتحول بشری ظهور می‌یابد، استقبال کنند و به استنباط حکم الهی بپردازند و فقه را در تمام زوایای زندگی عرضه کنند.

16. برخورداری از جامعیت علمی: بیشتر کسانی که در حوزه‌های علمیه به آزاد اندیشی دست یافته‌اند، به لحاظ علمی از جامعیت برخوردار بوده و توانسته‌اند میان معارف گوناگون، بویژه عرفان، حکمت و فقه جمع کنند. این حالت است که بینش متفاوتی را برای آنان فراهم آورده و فراهم می‌کند.

اهمیت آزاد اندیشی دانشوران حوزه

باید دید آزاد اندیشی عالمان دینی، چه سودی برای توده‌های مردم دارد؟ آیا تنها آنان را از محاصره و گرداب سحر و جادو نجات می‌دهد، یا از کید بازار و بازاریان یا از محبس ارباب قدرت؟ یا از قید اخلاقیات بی‌بنیان؟ یا وهمیات و ظنون؟

آیا آزاد اندیشی می‌تواند مردم را به نیروانا برساند و در یک عشق کیهانی مستغرق کند؟

به نظر می‌رسد رستگاری بهترین پاداش و ارستگی است. مفهوم سنتی معرفت نیز به آزادی و رستگاری می‌انجامد. چون این معرفت مرتبط با عقلی شهودی و مکتب حق است. این است تحفه‌ای که آزاد اندیشان روحانی به وارستگان جامعه مخاطبان خود، با بهره‌گیری از ابزار شهودی، عقلانی و حسی به ارمغان خواهند آورد.

در نامه دانشوران ناصری درباره میرزا ابوالحسن جلوه آمده است:

«او را همتی عادل و طبیعتی متعادل بود. چنانچه هیچ‌گاه در خیال‌اش تحصیل مالی نگذشته و امانی و آمالی نداشته، به مضمون «الفتیح منبع و الحریص انیس للحرمان» پای مناعت در دامن قناعت کشیده، تمنا از آشنا و بیگانه نکرده و با آن که با بیش‌تری از ارکان ملت و رجال دولت‌اش الفت است، به قدر ذره از وجودش کلفت بر کسی وارد نیاید.»

17 «نتیجه رفتار حکیم آن شده بود که همه به او احترام می‌گذاشتند، با این که عالم نمایان چماق تکفیر را نسبت به همه کس بلند می‌کردند، درباره او جرأت ژکیدن (آهسته سخن گفتن) نداشتند.»

18

مراجع

پی‌نوشتها:

1. معرفت و معنویت، دکتر سیدحسین نصر، ترجمه دکتر ان‌شاء الله رحمتی/520، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
2. مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، تحقیق و تدوین محمدحسن رجبی و فاطمه رویاپور امید/393، نشر نی، تهران 1384.
3. همان/205.
4. سیدجمال الدین حسینی، پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی/114 - 113.
5. اسفار تصحیح دکتر اعوانی/12، صدرا، تهران؛ ایقاز النائین، صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی، با مقدمه و تصحیح دکتر محسن مؤیدی/12، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1361.
6. همان.
7. اندیشه‌های اصلاح طلبانه کاشف الغطاء، سیدجواد ورعی، ویژه نامه کاشف الغطاء، روزنامه جمهوری اسلامی/41، اردیبهشت 1372.
8. محاوره الامام المصلح کاشف الغطاء الشیخ محمد الحسین مع السفیر البریطانی و الامریکی فی بغداد/12، المطبعة الحیدریه فی النجف، چاپ چهارم، 1373 هجری.

9. همان.

10. ایفاظ النائمین، مقدمه/23.

11. نامه ملاصدرا به میرداماد، راهنمای کتاب/762، آبان و آذر 1341.

12. یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج 1/335، مقاله سیری در زندگی علمی و انقلابی شهید.

13. همان/337.

14. الفردوس الاعلی/217 - 216.

15. جنة الماوی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، جمع و رتبه و علق علیه العلامة السید محمدعلی القاضی الطباطبایی/1373 95 - 94.

16. گرایش فقهی - اجتماعی علامه کاشف الغطاء، محمدرسروش محلاتی، آوای بیداری، ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، به مناسبت چهلمین سال رحلت آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، اردیبهشت/1372 41.

17. نامه دانشوران ناصری/523.

18. زندگانی من، عبدالله مستوفی/532.

آمار

تعداد مشاهده مقاله: 89